

روشن است که نوگرایی و طرح سخن نو، تا زمانی خوب و پسندیده است که حقایق در پرتو و سایه آن رنگ نیازند. در پس حرفه ژورنالیستی و ویژگی نوگرایی اوست که ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم مقبول جامعه شکسته می‌شود و رنگ می‌یازد. و صد البته، در این قالب و حرفه، همه چیز فدای نوگرایی می‌شود. هیچ معیار و ملاک ثابتی باقی نمی‌ماند و حقایق و واقعیت‌ها در پس حرف نو زدن، محو شده، کم‌رنگ می‌شوند و خط قرمزها شکسته می‌شوند. طرح و سوزهای نو نیز از ابزار کار یک ژورنالیست است.

سوزهایی چون فوتبالیستی نماینده مجلس شود، هنرپیشه‌ای فوتبالیست شود، رئیس جمهوری هنرپیشه شود، سگی به دلیل هنرآفرینی‌اش جایزه صلح نوبل دریافت کند، جوانی به اتهام توهین به یک سگ محاکمه و زندانی شود و مجرمان در بند مورد تشویق قرار گرفته و جایزه دریافت می‌کنند و... از جمله سوزهای ناب و تاپ ژورنالیستی است.

طرح سخنان و شعارهای نو نیز کار یک ژورنالیست حرفه‌ای است. سخنانی همچون: می‌توان علیه خدا هم تظاهرات کرد! در دین به هیچ عنوان خشونت نیست!! هرکسی پاسخگوست! نماینده مجلس مصونیت دارد و هر چه بخواند و بتواند می‌تواند بگوید، جوانی بیست ساله دهمین ازدواج خود را جشن گرفت! و... این سوزها و طرح‌ها و ایده‌ها هر چند از عهده دیگران هم برمی‌آید، اما غالباً ابزار کار ژورنالیست‌های حرفه‌ای است که بدین‌سان با طرح چنان سوزهایی و با چنین شعارهایی نقش‌آفرینی می‌کنند. هرچند ممکن است فی‌نفسه این قبیل کارها بد نباشند اما نوع برداشت از آن سوزها و این شعارها و قضاوت درباره آنها، وابسته به نوع تلقی از آنها و هدف از طرح آنهاست. تا چگونه

آن سوزها و این شعارها طرح شوند و چه هدفی منظور نظر باشند! چون ژورنالیست حرفه‌ای متعهد، واقعیت و مصلحت عمومی را در نظر دارد، از این سوزها برای اهداف شخصی و منافع حزبی و گروهی خود بهره‌برداری نمی‌کند، اما ژورنالیست حرفه‌ای غیرمتعهد، از این ابزارها برای منافع شخصی و تهییج افکار و احساسات عمومی بهره‌برداری می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های ژورنالیست حرفه‌ای داشتن هویت افشانگری است. یک ژورنالیست حرفه‌ای همواره و در همه حال و در هر حادثه‌ای می‌خواهد سر از اسرار و پشت پرده‌ها درآورد. گویا کام ژورنالیسم را با گشایش قفل اسرار مگو برداشته‌اند. حتی ژورنالیست غیر حرفه‌ای و روزنامه‌نگاران صفر کیلومتر و نوآموز نیز قصد دارند از پشت پرده‌ها سر درآورند و به اصطلاح، آن سوی سکه را بر نمایانند. پرده دری، کشف رموز، پی بردن به کینه حوادث و رخدادها، ابزار کار حرفه ژورنالیستی است. این سبک و شیوه، که همواره مضمون و محتوا را پرده‌گشا و قالب را دریده و جسور می‌طلبد، احتیاط کلامی و وسواس علمی و دقت و تأمل و تجزیه و تحلیل درست و واقع‌بینانه را به دور افکنده و در قلم، گویش، نگارش و پردازش حوادث و رخدادها و اخبار، مرز ادب نمی‌شناسد و زمین و زمان را به هم می‌دوزد و همه عقول و الفاظ عالم را به خدمت می‌گیرد تا با بهترین کلمات و شیوا و راسخ‌ترین جملات، افکار عمومی را تهییج نموده تا احساسات و افکار عمومی را متوجه خود کند.

از همین‌جا ویژگی دیگر ژورنالیست حرفه‌ای به دست می‌آید و آن این است که همواره ژورنالیست‌های حرفه‌ای ادای روشنفکرها را درآورده و به اصطلاح، نقش روشنفکران را بازی می‌کنند. حرفه و نگرش ژورنالیستی، غالباً با نیم سواد قرین است. آنان همه

چی‌دان و هیچ ندانند! این گروه به اصطلاح، عقل کل اند و مدعی چیز فہمی. در هر مورد دستی بر آتش دارند و به تدریج گمان می‌برند که حق اظهار نظر در عالم و آدم را دارند و برای خود حق اظهار نظر در همه مسائل را می‌دهند و اصلاً «نمی‌دانم»، «نمی‌توانم» و... در قاموس آنان یافت نمی‌شود. در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سیاست، تعلیم و تربیت، پزشکی و... هزاران مسأله دیگر، دستی بر آتش دارند و در همه این مسائل اظهار نظر کرده و نظریه پردازی می‌کنند. اما چون همواره در سطح زیسته و از غوطه و اعماق و باطن حوادث و موضوعات محروماند، جای عالمان داخلی را تنگ کرده و با اظهار نظرهای سطحی و ژورنالیستی رهنران بر آنها صائب می‌شوند و صد البته این نیز کار هر ژورنالیستی نیست، بلکه ژورنالیست غیرمتعهد دست به دامان این ابزارها می‌شود. در صورتی که، همواره ژورنالیست حرفه‌ای متعهد با این ابزارها برای کشف حقایق تلاش می‌کند.

بدین سان، یک ژورنالیست حرفه‌ای می‌تواند نقش‌آفرینی کند و معمولاً یک هنرمند تأثیر و سینما نیز هر نقشی را بخواهد می‌تواند بازی کند و همین قصه در شغل‌های مختلف نیز وجود دارد. هر فردی در هر شغلی اگر از عهده نقش خود به خوبی برآید، همچون ژورنالیست، فردی جامعه‌پذیر می‌باشد. همان‌گونه کودکی که با عروسک‌های خود نقش خانم معلم را بازی می‌کند و عروسک خود را به عنوان شاگرد مدرسه قلمداد می‌کند و به او امر و نهی می‌کند، فردی هنجارپذیر است؛ چون نقش‌آفرینی می‌کند، افراد دیگر نیز اگر از عهده نقش‌های اجتماعی به خوبی برآیند، افراد بهنجار و هنجارپذیر هستند.



تمام فاصله‌ها را سراب پر کرده است

درد دل یک جوان

ف - سحر

امروز صحبت از جوان می‌کنند و به دنبال راه حلی هستند که به رشد و شکوفایی آنان کمک کند و همه آنان شمارشان این است که جوان: آزادی می‌خواهد، جوان: شغل خوب می‌خواهد، جوان: تفریح مناسب می‌خواهد و ... اما همه این‌ها فقط حرف است. خود همان آدم‌ها جوانان را چند دسته می‌کنند. گاهی اوقات فکر می‌کنم که تمام این حرف‌ها و خواسته‌ها فقط برای قشر خاصی از جوانان است. دقیقاً می‌خواهند در ذهن‌ها وارد کنند که جوان مذهبی با جوان غیرمذهبی فرق دارد، پس باید تفریحات و کار و ... آنان هم با هم فرق کند.

اما واقعاً این رسمش نیست! در یک کشوری که یک اسم، یک آسمان، یک آفتاب و مهتاب و یک نظام اسلامی دارد و آیا این‌گونه مرزبندی‌ها شایسته است؟!

من می‌خواهم بگویم: از تمام مسؤولینی که دلشان برای ما جوانان می‌تپد و به دنبال پیشرفت و ترقی ما هستند خیلی سپاس گزارم. از کارهایی هم که کرده‌اند تشکر می‌کنم و نسبت به کارهایی که تاکنون می‌توانستند انجام بدهند و کوتاهی کرده‌اند عذرشان را می‌پذیریم. اما دردم چیز دیگری است! من از این فاصله‌ای که بین جوانان مذهبی و

غیرمذهبی افتاده ناراضیم - چرا من نمی‌توانم با یک جوانی که راه گم کرده است به راحتی صحبت کنم؟ چرا وقتی که می‌دانم با چند کلمه صحبت خیلی از مسائل حل می‌شود از عهده این کار برنایم؟ چرا هر وقت ما جوانان به هم می‌رسیم مثل کارد و پنیر باید به جان هم بیافتیم؟! و البته برای من بسیار سخت است که بگویم این کارها را هم از بزرگ‌ترها یاد گرفته‌ایم. وقتی که مملکت درگیر جناح‌بازی می‌شود و دو گروه عمده به جان هم می‌افتند، ما جوانان، از آنان الگوبرداری می‌کنیم و میان خودمان چپ و راست می‌سازیم و این‌گونه می‌شود که حرف یکدیگر را نمی‌فهمیم. حالا که بزرگ‌ترها یادشان رفته که سرمشق ما هستند، پس باید خودمان به فکر چاره باشیم. همیشه که قرار نیست بزرگ‌ترها سرمشق باشند، این بار ورقی روزگار را برگردانیم تا ما سرمشق بزرگ‌ترها شویم. ما که داریم می‌بینیم همه این جناح‌بازی‌ها فقط یک نتیجه دارد و آن این است که روز به روز کینه‌ورزی بیش‌تر می‌شود و دشمن شادتر و رهبر دلگیر تر. در خیال خودم روزی را تجسم می‌کنم که همه ما جوانان زیر سایه لطف الهی با صفا و صمیمیت زندگی کنیم و در کنار هم نقایص و عیوب همدیگر را برطرف کنیم.

قسم به خون که در این روزگار نایاب است تمام فاصله‌ها را سراب پر کرده است شاید این‌گونه بزرگ‌ترها هم به خود بیایند و دست از مجادله بردارند و بیش‌تر به فکر آبادی مملکت باشند. پس بد نیست که مسؤولین دلسوز، قبول زحمت کنند و حالا که به فکر جوانان هستند شرایط و امکانات را طوری فراهم سازند که همه جوانان ایران اسلامی از آن امکانات بهره‌مند شوند و هیچ کس بر دیگری برتری نداشته باشد و این در صورتی است که همه چیز راو شرعی و قانونی خود را طی کند. و من مطمئنم که این‌گونه هم خدا و هم ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و هم امام راحل (رحمه‌الله) و هم مقام معظم رهبری خوشحال و خرسند می‌شوند. به امید از بین رفتن فاصله‌ها.